

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

علی صدارت
۱۰ دسمبر ۲۰۱۳

ابهام در لائیسیتیه و مذهب شیعه

سرکوب و خفقان و ستمگری رژیم که دین را دستمایه سرکوب بر مردم ایران از هر نوع دین و مذهب و عقیده و مرامی نموده ، بعد از سه دهه، بیش از هر زمان در تاریخ ایران، اهمیت لائیسیتیه را هویدا کرده است. تمایل به همگرایی‌ها در افراد و گروه‌های مختلف فراوانتر از گذشته به چشم می‌آید. با در نظر گرفتن مطالبی که اخیراً در بعضی سایتها دیده‌ام، باز کردن باب گفت و گو را با مقاله "ابهام در لائیسیتیه و سربازان گمنام امام زمان" (۱) آغاز کردم و در ادامه "ابهام در لائیسیتیه و نیاز به شفاف‌گردانی این و سایر مفاهیم مردمسالاری: اعلامیه جهانی لائیسیتیه و به مناسبت یکصد و هشتمین سالگرد قانون لائیسیتیه" (۲) را منتشر کردم و اکنون موضوعی را که به تعبیر صاحب این قلم، در امروز و فردای وطن و سرنوشت نسلهای هموطن نقشی بس حیاتی دارد ، در امروز که هشتمین سالروز اعلامیه جهانی لائیسیتیه است، با بحث ذیل ادامه می‌دهم.

امروز بیش از پیش لازم است که همه افراد و جریانهای مختلف سیاسی در شفافیت کامل در باب باورمندی و عقیده‌مندی، چه در قلمرو عقیده‌های دینی و چه در زمینه باورهای غیردینی، با جامعه سیاسی و مدنی تعامل نمایند. این وظیفه ضروری در پیشبرد مردمسالاری، یعنی شفافیت در پندار و گفتار و کردار و نوشتار، نباید به جامعه سیاسی محدود شود. بایسته است که شنونده هر گفتاری و خواننده هر نوشتاری، خود طلبکارانه، از گوینده و نویسنده، شفافیت و عدم تناقض را مطالبه نماید. از صورت و برچسب باید به بطن و معنا عبور کرد. مثلاً طیف "جمهوری‌خواه" و یا "لائیک" و یا "سکولار" متأسفانه شامل افراد و گروههایی هم می‌شود که به شعار "امروز فقط اتحاد" آقای پهلوی لیبیک گفته‌اند و یا به "مقام معظم رهبری" نامه می‌نویسند. بعضی از این گونه افراد، که از سوئی مدتهاست که از اسلام‌ستیزان غربی و اسرائیلی گوی سبقت را برده‌اند از سوی دیگر در خرداد [جوزا] ۱۳۹۲، بدون باور به کمی اصول‌مندی و اخلاقیات در پندار و کردار و گفتار و نوشتار، از کاسه ولایت مطلقه فقیه داغ‌تر شدند و شوربای سوزان "حفظ نظام از اوجب واجبات است" را به حلقوم این ملت ریختند و از بلندگوهای صدا و سیمای ولایت مطلقه، در فشار آوردن به مردم برای انتخاب بین بد و بدتر در این رژیم، بلندگوتر شدند. خود نیز با افتخار در صفوف رأی دهندگان برای مقام ریاست "جمهوری"، آن هم از نوع "اسلامی" با قانون اساسی "ولایت مطلقه فقیه" برای رأی دادن به یکی از معمم‌های (از به کار بردن صفت روحانی برای این آقایان ابا دارم) این نظام که سالها در بقای این رژیم "اسلامی" نقش مؤثر داشته است، صف کشیدند و قبل از آن هم به دو مهره اصلی دیگر مسؤول وضعیت امروز، یعنی آقایان رفسنجانی و خاتمی، که هر دو نه مکلا که معمم هستند، دل امید بسته بودند.

با همین گونه تمثیل ولی از سوئی دیگر، جمهوری خواهان لائیک دیگری که در عین حال از باورمندان و دین‌دارانی هم هستند که بیش از لاقبل سه دهه است که به هیچ وجه و به هیچ شکلی نه با قدرتهای خارجی و نه با قدرتهای داخلی و نمادهای آن وابستگی نداشته‌اند و با باور به لائیسیت، اصلاحات در دولت دینی و دین دولتی را در ایران غیرممکن دانسته‌اند، و در این بیش از سه دهه، از جمله در خرداد ۱۳۹۲، به مردم شرکت فعال در جنبش تحریم هرگونه رأی‌گیری در این رژیم را مجدداً پیشنهاد کرده‌اند.

"انقلاب مسیحی"، به معنی انقلابی در باور مسیحی، در عرض چند سده به چنین مرحله‌ای رسید که در سال ۱۹۰۵، آقای فری قانون لائیسیت را به مجلس فرانسه برد. صنعت چاپ جهشی در این روند بود. "انقلاب اسلامی" به معنی انقلابی در باور اسلامی در عرض چند دهه به چنین مرحله‌ای که شاهد آن هستیم رسیده است و عصیان بر دین ارتجاعی فقه‌ای اسلامی و مذهب مقلدی از مراجع شیعه، در ایران با ابعاد بیشتری دیده می‌شود. این "انقلاب اسلامی" بود که از زبان آقای خمینی در فرانسه جاری گردید و باعث شد که حتی روشنفکران مهد لائیسیت به دلیل آن گفتمان به وی لقب "ایت‌الله لیبرتر" دادند.

در دوران "جنگ سرد" برای ایجاد مدار بسته و توازن قواء و بحران‌سازی، "کمونیسم" بهانه خوبی بود که غرب در دنیا خشونت‌گستری کند و "طالبان" و "القاعده" از تولیدات قدرتهای "سکولار" و "لائیک" و طرفدار "حقوق بشر" بودند که تا به امروز امثال آقای برژنسکی نه تنها از ساخت و پرداخت آنها پشیمان نیستند، بلکه به آن افتخار هم می‌کنند. در این روزگاران غرب و زورمداران و خشونت‌گستران و جنگ‌طلبان منطقه، چشم اغماض بر فجایع و خشونت‌های "مسیحیان" و "کلیمیان" می‌پوشانند، چرا که در این وادی دشمن اصلی "اسلام" است. جای تأسف است که بعضی ایرانیان هم با ادبیات تند و خشنی که ذوب‌شدگان در ولایت مطلقه فقیه علیه دگراندیشان به کار می‌برند، در بازی اسلام‌ستیزی وارد شده‌اند. برای استقرار و پیشبرد و استمرار مردمسالاری، به قول سهراب سپهری: چشمها را باید شست... جور دیگر باید دید....

تبعیض علیه و یا به سود هر عقیده‌ای، چه دینی و الهی، و چه دنیوی و فلسفی، خلاف لائیسیت، و نقض واضح مردمسالاری است.

این که اکثریت مردم کشوری چه دین و عقیده‌ای دارند، (هر دین و عقیده‌ای از جمله مسلمان و شیعه) نباید تبعیضی به نفع آنها و علیه دگراندیشان آنها باشد. می‌بینیم که رژیم جمهوری اسلام چه رفتار وحشیانه‌ای در مقابل دگراندیشان روا داشته که حتی بسیاری از آن دگراندیشان، مسلمان و شیعه هستند. ملت ایران تجربه تلخ خشونت و سرکوب و کشتار دهه ۱۳۶۰ را از یاد نخواهد برد. امروزه کسانی که کشور را به این درجه از قهقراء رسانده‌اند، خود را مسلمان و شیعه می‌خوانند و بیش از سه دهه بر سریر قدرت سوار هستند. به همان دلیل که عمل‌کرد این رژیم در مورد دگراندیشانش لکه ننگی در تاریخ ایران است، در فردای سرنوشتی این رژیم جمهوری اسلامی، نباید تبعیضی علیه جمهوریت و اسلام و یا جمهوری خواهان و مسلمانان شیعه و به نفع دگراندیشان وجود داشته باشد. تبعیض از هر نوع و به ضرر هر فرد و دسته‌ای و به نفع هر شخص و گروهی، نقض واضح مردمسالاری است و در بهترین وجه آن به دیکتاتوری "صالح" خواهد انجامید. فراموش نکنیم که فاجعه‌ای را که امروز در میهن شاهد آن هستیم، از جمله به بهانه "تقدم استقلال بر آزادی" بوده است. آزادی و استقلال از حقوق ذاتی بشر هستند و یکی را بر دیگری تقدمی نیست. آزادی و استقلال در کنار هم، بر هر دو روی سکه مردمسالاری نقش بسته‌اند. امثال آقای بهشتی، آشکارا و بی‌پروا، "دیکتاتوری صالح" را پسندیده و بلکه ضروری می‌دانستند. از یاد نبریم که این بازی دادن مردم در تقدم و تأخر استقلال و آزادی را فقط رژیم جمهوری اسلامی نبود که با بهانه "هدف وسیله را توجیه می‌کند" بر ملت ایران روا داشت، نیروهای سیاسی "ملی" و "ملی مذهبی" و "چپ" هم در این بازی با سرنوشت خود و سایر ایرانیان نقش داشتند. برای برپائی و پویائی

مردمسالاری و رساندن دموکراسی به نقطه غیرقابل بازگشت در ایران، به قول حافظ، عالمی دیگر بیاید ساخت و از نو آدمی....

اگر لائیسیته را که نهادینه شدن و پایبندی به آن در استقرار و استمرار مردمسالاری نقشی حیاتی در وطنمان دارد را از جمله به مصرف دوباره و هزاربارۀ شعار "جدائی مسجد از حکومت" که ترجمه‌ای غلط از کلیشه‌ای غلط است و تاریخ مصرفش مدتهاست که گذشته ناچیز کنیم، ولایت که در واقع متعلق به جمهور شهروندان است، دوباره در چند نسل دیگر تبدیل به اسباب سرکوب مردم ایران در صورت و شکلی دیگر می‌گردد. ولایت فقیه با ولایت دیگری جایگزین می‌شود و مشروعیت از امام زمان و نایب او به مشروعیت از منشاء دیگری غیر از مردم منتقل می‌گردد. چنان که دیدیم، صرف گذار از نظام شاهنشاهی و سلطنتی به نظام جمهوری، بیمه‌کننده مردمسالاری در ایران نشده است. و به همین ترتیب، صرف این که از نظام دینی فعلی به نظامی که فقط در صورت لائیک است گذار نماییم، ضمانتی برای مردمسالاری نیست. میزان باورمندی جامعه به لائیسیته در سطح افراد و هسته‌ها و جامعه و ملت است که بیانگر میزان تبلور مردمسالاری و حقوقمداری در میهن خواهد شد و در بزنگاههایی چون رأی‌گیری خرداد ۱۳۹۲ است که سره را از ناسره می‌توان تمیز داد و در ساختن آینده و سرنوشتی بهتر برای کشور و ملتمان روی آنها حساب کرد و یا آنها را از همین الان طرد و منزوی‌تر نمود. در این زمینه نیز باز می‌بینیم جامعه مدنی ما از جامعه سیاسی ما جلوتر بوده است. اگر آرزو داریم که فرزندانمان در نسلی که بعد از نسل دیگری در کشوری حقوق‌مند و دموکراتیک زاده شوند، هر کدام از ما باید به وظیفه خود در این زایش و رشد فرهنگی جوانان وطن عمل کنیم و حق را فدای مصلحت نکنیم. به قول اقبال لاهوری:

زادن اندر عالمی دیگر خوش است تا شباب دیگری آید به دست.

این که چگونه دین و باور الهی به آن سادگی در انقلاب ایران راه پیدا کرد و کمکم در قانون اساسی، نظارت فقیه به ولایت فقیه و سپس به ولایت مطلقه فقیه تبدیل شد، و جامعه مدنی و نیز جامعه سیاسی ایران مخالفت و مقاومت کارسازی در مقابل آن نکرد، از جمله به فرهنگ و گفتمان سیاسی/عقیدتی این جامعه باز می‌گردد و داستان جدیدی و ناگفته‌ای نیست. رخنه دین در قانون اساسی ایران، از قانون اساسی جمهوری اسلامی شروع نمی‌شود و به آن منحصر نیست. با یک شمارش سرانگشتی در قانون اساسی مشروطیت، شماره اصولی که در تناقض مستقیم و واضح با لائیسیته است را به سادگی از شماره انگشتان دو دست بیشتر می‌یابیم. ولی الان دنیا را سرنوشت دیگری است. سرنوشتی که مردم، خود برای خویش تدبیر کرده‌اند. افکار عمومی دنیا در این چند دهه اخیر تلاطم‌هایی بس عظیم در اقیانوس تاریخ معاصر دیده‌اند که منجر به تجدید نظرهای آشکار و نهانی بس ژرف در باورهای دینی (از جمله خمینیسیم و طالبان‌یسیم) و دنیوی (از جمله نازیسم و ستالینیسیم* و کاپیتالیسم) شده است. رسانه‌های همگانی مردمی شبکه‌بندی‌های اجتماعی و انقلاب الکترونیک و انفورماتیک، به مردم امکان بیشتری برای اعمال نظر در سرنوشت خود داده است که هیچ کدام از آنها در سی سال پیش از امروز اصلاً قابل تصور هم نبود.

گریزی به "اطلاعیۀ جهانی لائیسیته در قرن بیست و یکم" مصداق پیدا می‌کند که در مقدمه آن آورده‌اند:

'در تمدن دنیای مدرن امروزه، تکاثر قابل توجهی در دین و اخلاقیات وجود دارد و سوال آفرینش یک جامعه هم نوا در میان تمام افراد باید برآورده شود.

ما نیاز داریم که به متفاوت بودن ادیان مختلف و اعتقادات فلسفی (مانند آتئیسم <خدا ناباوری> و آگنوستیسیم <ندانم‌گرایی>) احترام بگذاریم و حامی برقراری گفت و گوهای دموکراتیک و خشونت‌زدا در همه زمانها باشیم.

امروزه مردم بسیار بیشتر به حقوق ذاتی خود عارف هستند؛ بنابراین دولت، که سعی می‌کند شهروندان در زندگی و کار کردن با هم مشترک شوند، باید ضامن باشد که حقوق و باورهای افراد محترم شمرده شود."

تجربه سه دهه گذشته در ابتداء به قول آقای هادی غفاری با "ملاتاریا" و به قول آقای مشکینی "سلسله روحانیت" شروع شد و اکنون با مافیای نظامی/مالی ادامه یافته است. این رژیم بر اساس درجه بالای باورمندی به اصالت قدرت این روند را طی کرده است و شیرازه آن، "ولایت فقیه" است. نظریه‌ای که به نظر همه علمای اهل تسنن و اکثریت علماء و مراجع مذهب شیعه ابداعی در دین و مردود است. نظریه‌ای که به علت تعامل باورمندان به بیان آزادی و استقلال (که از جمله فعالان سیاسی بوده‌اند که بیشترین تلاشها را در پیشبرد لائیسیتیه در ایران داشته‌اند) (۷) با آقای حسینعلی منتظری، از طرف ایشان "مصادق واضح شرک" خوانده شد. در نتیجه تعامل باورمندان لائیک با آقای منتظری بود که ایشان اولین مرجعی شد که در باره حقوق بشر مطالبی تولید نمود.

نمی‌دانم که چه افراد و گروه‌هایی در زیر چتر "کسانی که هویت سیاسی خود را با تعلق خاطر به مذهب شیعه تعریف می‌کنند" قرار می‌گیرند، ولی می‌دانم که بایسته است که همه شهروندان ایرانی با هر دین و عقیده‌ای که ممکن است داشته باشند و یا نداشته باشند، در شفاف کردن مفهوم لائیسیتیه با خود غور و با دیگران کنکاش کنند. مبحث لائیسیتیه منحصر به شیعه و هر مذهب خاص دیگری نمی‌شود. منحصر به اسلام و هر دین خاص دیگری هم نمی‌شود. حتی منحصر به عقاید صرفاً دینی هم نمی‌شود. افراد و گروه‌هایی که برای پیوسته حقوقمندان و مردمسالارتر شدن فرهنگ خود و هسته‌های خود و ملت فعالیت می‌کند، نه فقط از حقوق هم‌دینان و هم‌عقیده‌های خود دفاع می‌کند (صرف نظر از اینکه آنها چه درصدی را در کشور تشکیل دهند و اکثریت و یا اقلیت باشند) قانون اساسی و دولتی که بر طبق حقوق بشر محوریت پیدا می‌کند، بایستی نسبت به عقیده تمام شهروندان بی‌طرف باشد و حقوق همه آنها را بدون هیچ تبعیضی رعایت کند. ضرورتی حیاتی است که این بی‌طرفی در عین متفاوت بودن عده و عده آن عقیده‌مندان، برای همه و بدون هیچ تبعیضی رعایت گردد. و لازم است که با تأکید و تکرار بیان داشت که برای همه عقیده‌مندان، از جمله باورمندان به عقاید الهی از جمله مسیحی، و بهائی، و یهودی، و زرتشتی، و بودائی و مسلمان (و همه مذاهب آنها).... و نیز همه باورمندان به عقاید دنیوی.

در بند هژدهم اعلامیه جهانی لائیسیتیه آمده است:

'ما باید هشیارانه مواظب باشیم که لائیسیتیه قربانی روند خود نشود که تبدیل به یک دین "سکولار" بگردد.

فراگیری اصول لائیسیتیه می‌تواند به ظهور صلح در بین شهروندان بینجامد.

به لائیسیتیه نباید به عنوان دین‌ستیزی و یا برخورد و واکنش ناهویدا به دین نگریسته شود.

به جای آن به لائیسیتیه باید به عنوان یک رویه پویا و خلاقانه نگریست که یک راه‌حل دموکراتیک به معضلات قرن بیست و یکم ارائه می‌کند، و نیز به عنوان یک رویه اساسی که به چه شکل به چندگونگی به عنوان یک گنجینه و نه یک تهدید باید نگریسته شود."

هرچه میزان باور به اصالت قدرت در فردی بیشتر باشد، فهم و تفهیم لائیسیتیه مشکلتر می‌شود. کسانی که با عدم اعتماد به نفس فردی و با عدم اعتماد به نفس ملی ایرانیان، هنوز به دنبال راه حلی برای هر گونه اصلاحاتی در این نظام بسته هستند، در گوارش این مفهوم سوء هاضمه دارند و نمی‌بینند که در یک نظام بسته، هر اصلاحی فقط با انقلاب ممکن است. با چنین باوری نمی‌توانند از فردای ایران مضطرب نباشند و ایران فردا را بدتر از افغانستان و عراق امروز تبلیغ نکنند. در چنین اعتیاد به قدرتی، برای معماری فردای کشور، هیچ نقشی برای مردم ایران برایشان قابل تصور نیست. رژیم ولایت مطلقه فقیه، به هیچ وجه اصلاح‌پذیر نیست. این قانون منحصر به رژیم جمهوری اسلامی نیست و در مورد هر قدرت غیرمردمی و متمرکزی مصادق دارد. سرنوشت تمرکز قدرت با هر دین و یا هر عقیده دیگری، هر قدرتی و به تأکید و تکرار بگویم: هر قدرتی، این است که مانند قدرت‌مداران در ایران، از "نظارت" به "ولایت" و سپس به "ولایت مطلقه" تبدیل و متمرکز شود.

برای استقرار و استمرار مردمسالاری، لازم است با سعه صدر، با تحمل، با مهربانی، برای عقاید یک دیگر گوش شنوا داشته باشیم و در کم شدن اعتیاد به قدرت در بن‌مایه تفکر و تعقل خود و هسته‌ها و جامعه و ملت بکوشیم. فرهنگ ایرانی را پیوسته مردمسالارتر و حقوقمندتر کنیم. هر کدام از ما می‌توانیم در این تلاش نقشی داشته باشیم، هر چند که این نقش در ظاهر کوچک به نظر برسد. جفای انفعال را بر خود نداریم. لازم است در صحنه بمانیم و در عرصه تعیین سرنوشت خود، میدان را خالی نگذاریم تا قدرت‌مداران رنگارنگ آن خلاء را برای حفظ منافع خود و برای تجاوز به حقوق بشر، پر کنند. تجربه تلخ کشورهای همسایه و کشورهای عربی را در این سالهای اخیر به خود یادآور شویم. لازم است تعاریفی صریح و روشن و شفاف از اصول مردمسالاری از جمله استقلال و آزادی و نیز از جمله لائیسیته را به جامعه پیشنهاد کنیم و در انجام بحثهای آزاد در این باره بکوشیم.

در بخش "منظور و هدف" در اعلامیه جهانی لائیسیته از جمله آمده است:

۳-۱- اهداف اصلی:

الف- ایجاد بحث و تبادل نظر در باره لائیسیته و نتایج و بازتابهای آن

ب- ارائه گونه‌های جدید نگرش فکری به لائیسیته

ج- فاصله گرفتن از سامانه‌های غربی و فرانسوی

سایر اهداف:

- امسال (۲۰۰۵) صدمین سال لائیسیته است و ما می‌خواهیم از این موقعیت و از این اعلامیه برای انگیختن نقطه شروعی برای برخوردی ژرف به لائیسیته و نیز برای انگیختن یک مباحثه بین‌المللی در مورد لائیسیته ایجاد کنیم. بحث در مورد برخوردهای قابل قبول در مورد لائیسیته.

۳-۲- ارائه پیشنهاد روشنی در مورد این که به لائیسیته چگونه باید نگریست.

بدین ترتیب، و با آموزه‌های تاریخ معاصر و به ویژه تجربیات عینی بیش از سه دهه اخیر، این نگرش را به لائیسیته پیشنهاد کرده‌ام:

این که هر فردی مختار باشد که در کمال آزادی و خودانگیختگی، عقیده و دینی را بدون هیچ اکراهی اتخاذ کند و برگزیند، و این که هر فردی مختار باشد که در کمال آزادی و خودانگیختگی، نوع عقیده و دین خود را بدون هیچ اکراهی انتخاب کند، این بیان آزادی و آزادی و استقلال و خودانگیختگی است که لائیسیته را در سطح افراد و هسته‌ها و در سطح جامعه و ملت به طور عملی متبلور می‌نماید و به این ترتیب آن را در قانون اساسی منعکس و به دولت تحمیل می‌کند. دولتی که در یک قانون اساسی خالی از دین و مرام و پر از حقوق و کرامت‌ها و منزلت‌های انسانی تعریف و تبیین می‌شود. دولتی که توسط همه شاخه‌های مقننه و قضائیه و اجرائیه و رسانه‌های همگانی، شرایط را برای پیوسته متجلی‌تر شدن اصول و مفاهیم حقوق‌مداری و مردمسالاری، از جمله اصل لائیسیته، فراهم می‌نماید.

لائیسیته یک پنجره برای تنفس ملی است، نه یک دری برای زندانی کردن خود و دیگران.

لائیسیته یک وسیله دوستی است، نه یک حربه دشمنی.

لائیسیته یک گفت‌وگو است، نه یک دستور

لائیسیته یک محاوره است، نه یک مخاصمه.

لائیسیته یک فراخنا است، نه یک تنگنا.

لائیسیته یک روند است، نه یک سکون.

لائیسیته یک کنش است، نه یک واکنش.

پی نوشت ها:

1. http://www.china-europa-forum.net/bdfdoc-215_en.html
2. <http://ali-sedarat.blogspot.com/2013/09/blog-post.html>
3. http://ali-sedarat.blogspot.com/2013/12/blog-post_8.html
4. <https://www.youtube.com/watch?v=LPGSNuhev5Q>
5. http://youtu.be/qKQKGaVjP_0
6. <http://youtu.be/MogjqhTHjhE>
7. <http://www.mohammadjafari.com/dateien/Jafari-V4-/Mokatebat-Jafari2Montazeri060688ta201088-V4-030110-.htm>
8. <http://youtu.be/m1y5qXZxqUo>
9. <http://youtu.be/wW3lSK3XE-4>
10. http://www.youtube.com/watch?v=58Gw5w_rzW8
11. <http://www.youtube.com/watch?v=zVgXCd3xhWs>
12. <https://www.khodnevis.org/node/45438>
13. <http://www.4shared.com/audio/wCaQhF4O/Banisadr90-02-30>
14. <http://enghelabe-eslami.com/%D9%85%D8%B5%D8%A7%D8%AD%D8%A8%D9%87/11609-2011-05-20-20-52-52.html>
15. http://darazadi.blogspot.com/2011/03/blog-post_05.html
16. http://darazadi.blogspot.com/2011/06/blog-post_5471.html
17. <http://www.majameeslamiiranian.com/Articles/pdf/bruxelleMostafavi.htm>
18. <http://www.tabja.de/vizeh/mehran-mostafavi.htm>
19. <http://www.youtube.com/watch?v=hZ5W7134AGg>
20. <http://www.youtube.com/watch?v=TJvoINgEb04>
21. <https://soundcloud.com/a-banisadr/91-11-27>
22. <http://www.mohammadjafari.com/>
23. <http://youtu.be/KBbfREzUfPk>

یادداشت:

* - از نظر ما اصطلاحی به نام «سنالینیزم» وجود خارجی نداشته و ندارد تا در کنار «فاشیسم» گنجانید شود.

اداره پورتال AA-AA